

بررسی شیوهٔ تحلیل تفسیری منطق الطیر عطار نیشابوری بر مبنای نظریهٔ ادراک دیداری گشتالت

اعظم طباحان اصفهانی*

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)**

چکیده

این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به بررسی کتاب *منطق الطیر عطار نیشابوری* از منظر نظریهٔ گشتالت می‌پردازد. گشتالت، شاخه‌ای از روان‌شناسی است که بر چگونگی درک کلی انسان از ساختار و شکل پدیده‌ها تأکید دارد. بر اساس این نظریه، ذهن انسان اجزای پراکنده را در قالب یک کل منسجم درک می‌کند. مقاله حاضر که با هدف آشنایی و عملکرد هریک از این اصول در هنر و به‌طور خاص در شعر صورت پذیرفته، به این سؤال پاسخ داده است که اشعار *منطق الطیر*، از نظر سازمان‌دهی صورت و معنا، چگونه با اصول بنیادین گشتالت هم‌خوانی دارد و این اصول چگونه باعث ایجاد هماهنگی و انسجام در سطح بصری و معنایی اثر می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که اشعار عطار را می‌توان مطابق با هفت اصل گشتالت شامل *مجاورت، مشابهت، تداوم، فرابویشاندگی، نقش و زمینه، یکپارچگی و سرنوشت مشترک* تحلیل کرد. از منظر صورت شعر، عطار با استفاده از تکرار واژگان، قافیه، ردیف، ساختارهای صوتی و هم‌صدایی‌ها، الگوهایی از مشابهت و تداوم می‌آفریند که موجب هماهنگی شنیداری و بصری می‌شود. قانون مجاورت نیز در چینش کلمات، مصراع‌ها و ابیات نمود یافته و پیوستگی ساختاری شعر را تقویت کرده است. در سطح معنا، مشابهت میان *سبم‌رغ و سی مرغ*، هفت وادی سفر با مراحل سلوک، و نیز پرواز هم‌جهت پرندگان به سوی حقیقت مطلق، بیانگر تبلور اصول مشابهت، یکپارچگی و سرنوشت مشترک است. از سوی دیگر، مفهوم فرابویشاندگی در ترکیب و هم‌نشینی ابیات و مضامین، به تعبیر عرفانی از کل سفر روحانی معنا می‌بخشد. اصل نقش و زمینه در کاربرد تقابل‌های زبانی و معنایی مانند *طوطی و سبم‌رغ* (نقش) در برابر *آسمان و کوه* (زمینه) قابل مشاهده است. عطار با پیروی از اصل تداوم، حرکت مداوم مرغان به سوی *سبم‌رغ* را به‌عنوان خط سیر معنایی واحد ساختارمند کرده است. در نهایت، پژوهش نشان می‌دهد که ساختار شعر عطار تلفیقی از زیبایی‌شناسی صوری و عمق عرفانی معنایی است. به‌کارگیری اصول گشتالت در سازمان‌دهی شعر باعث می‌شود که مخاطب، ضمن دریافت لذت هنری، یک درک کلی و منسجم از پیام عرفانی اثر به دست آورد. این یافته‌ها نشان از آگاهی عطار از هماهنگی میان ظاهر و معناست، و شعر او واجد نظم ادراکی و عرفانی توأمان است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل عارفانه، شعر، عطار نیشابوری، گشتالت، *منطق الطیر*.

* دانشجوی دکتری رشتهٔ حکمت هنرهای دینی، دانشکده دین و هنر، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، نویسنده مسئول، a.tabakhanesfahani@urD.ac.ir

** دکتری مدرسی معارف اسلامی، عضو هیئت علمی مؤسسهٔ آموزش عالی هنر و اندیشهٔ اسلامی، گروه حکمت هنرهای دینی، قم، ایران، Dr.zharfa@.itaihe.ir

۱. مقدمه

منطق الطیر عطار نیشابوری، با ساختاری رمزی و عرفانی، مسیر شناخت خداوند را از طریق خودشناسی روایت می‌کند. فهم دقیق این اثر، به دلیل لایه‌های پیچیده معنایی و فرم نمادین آن، همواره چالشی برای پژوهشگران بوده است. روش‌های سنتی تحلیل ادبی، به دلیل تمرکز بر عناصر زبانی و بلاغی، در دستیابی به یک درک کل‌نگرانه از چنین متونی ناکارآمد نشان داده‌اند. در این راستا، نظریه گشتالت به‌عنوان رویکردی کل‌نگر از روان‌شناسی ادراک، می‌تواند چارچوبی نوین برای تحلیل متون عرفانی فراهم آورد. این نظریه با تأکید بر اصولی چون مشابهت، مجاورت، پیوستگی و فراپوشاندگی، اصل سرنوشت مشترک، توانایی توضیح نحوه شکل‌گیری معنا در متن به‌عنوان یک کل منسجم را دارد. مسئله اصلی این پژوهش بررسی قابلیت نظریه گشتالت در تحلیل منطق الطیر است؛ به‌ویژه اینکه آیا استفاده از این رویکرد می‌تواند به درک ساختار، معنا و تجربه کلی شعر عرفانی کمک کند. هدف، ارائه چارچوبی نظری-کاربردی برای تحلیل این‌گونه متون براساس قوانین گشتالت و روشن ساختن ظرفیت این رویکرد در درک ژرف‌تر شعر است.

پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، ابتدا به معرفی اصول گشتالت پرداخته و سپس با تحلیل منطق الطیر از دو منظر ساختاری و معنایی، تأثیر این اصول در بازنمایی و فهم مفاهیم عرفانی را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد این رویکرد می‌تواند در ارتقای درک بصری و معنایی مخاطبان، و در طراحی شیوه‌ای نوین برای تحلیل عارفانه شعر، اثربخش باشد.

۱-۱. سؤال پژوهش

چگونه می‌توان با استفاده از نظریه گشتالت به یک شیوه تحلیل از منطق الطیر عطار نیشابوری دست یافت و ابعاد پنهان معنایی و ساختاری این اثر را آشکار ساخت؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در ایران، درزمینه کاربرد نظریه گشتالت در هنر و ادبیات، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است؛ بااین حال، نمونه‌هایی را می‌توان در پژوهش‌های برخی از دانشجویان و

اساتید هنر و ادبیات مشاهده کرد.

افشار مهاجر و نمین سلمی (۱۳۸۸) در مقاله «کاربرد نظریه ادراک دیداری گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی»، به بررسی عملکرد هریک از قوانین ادراکی گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب درسی پرداختند. لوه‌ر، سه اصل شکل و زمینه مرتبه‌بندی و گشتالت را برای طراحی کتاب‌های درسی پیشنهاد می‌کند و براساس قوانین مشابهت-مجاورت، سه نوع گروه‌بندی در متن کتاب‌های درسی و تأثیر آن‌ها در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی توضیح می‌دهد.

زارع (۱۳۹۴) در کتاب *اصول هنرهای گرافیک*، نقش نظریه گشتالت را بر مبنای چگونگی سازمان‌دهی چشم بر تجارب بصری ارائه و آن را در طراحی هنرهای گرافیک بررسی می‌کند. وی گشتالت را علم روان‌شناسی شناخت فرم و شکل معنا می‌کند.

مظفری و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی غزل‌های حافظ از منظر روان‌شناسی گشتالت» بر این نظرند که تجربه پیوستگی ادراک و استمرار آن در شکل‌گیری نظریه گشتالت بیشترین نقش را دارد و با ذکر مثالی بیان می‌کنند که عناصر حسی به‌طور بنیادی تغییر می‌یابند، اما ادراک ما چنین نیست. ادراک بیانگر یک ویژگی کلی، یک شکل و یک گشتالت است که در صورت تقلیل به اجزا از بین می‌رود.

با توجه به تحقیقات انجام‌شده، پژوهش حاضر می‌کوشد مراحل تحلیل شعر عارفانه را با تأکید بر نظریه ادراک دیداری گشتالت مورد مطالعه قرار می‌دهد تا به تسهیل مسیر دشوار فهم و تحلیل کمک کند.

۲. روش پژوهش

با توجه به موضوع مورد نظر و تحلیل نمونه موردی روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی است که با استناد به منابع کتابخانه‌ای در جهت حل مسئله اقدام می‌شود. نظریه گشتالت چهارچوب مناسبی است برای بررسی ادراک کلی از یک اثر هنری و ادبی، که در این مقاله برای بررسی و تحلیل *منطق الطیر* عطار نیشابوری به کار گرفته و این روش برای تبیین موضوع ارائه شده است؛ این قوانین با *مثنوی منطق الطیر* عطار

تطبیق داده شدند و این اشعار از دو منظر (صورت و معنا) مورد تحلیل قرار گرفتند. بی شک قوانین گشتالت و به کارگیری آن مورد نظر پژوهشگران بوده است، اما برتری این پژوهش از این نظر است که تاکنون پژوهشی انجام نشده است که قوانین گشتالت را بررسی و آن‌ها را در تحلیل اشعار *منطق الطیر* به کار گرفته باشد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نظریه گشتالت

نظریه گشتالت اولین بار در سال ۱۹۱۰، در ذهن ماکس ورتایمر، روان‌شناس چک‌تبار، شکوفا شد. وی آزمایش‌های بصری خود را به کمک دو نفر از استادان جوان دانشگاه فرانکفورت، کورت کوفکاو^۱ و ل فانگ کوهلر^۲ ادامه داد. این سه نفر، مثلث بنیان‌گذاران روان‌شناسی گشتالت را تشکیل می‌دهند. «فرمول اساسی نظریه گشتالت را می‌توان چنین بیان کرد که "کل‌ها" وجود دارند، رفتار به‌عنوان کل توسط عناصر منفرد و متشکل خود تعیین نمی‌یابد بلکه برعکس، بخش‌های یک فرایند کلی توسط طبیعت درونی همان کل معنا می‌شود. نظریه گشتالت امیدوار است که ماهیت چنین کل‌هایی را مشخص و معلوم کند» (شکرشکن و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸۴).

۳-۲. سخنی درباره منطق الطیر

منطق الطیر عطار نیشابوری، در قالب مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف و مشتمل بر حدود ۴۶۰۰ بیت است که با هدف تبیین سلوک عرفانی سروده شده است. در این اثر، پرندگان به‌عنوان نماد سالکان طریقت و اصناف بشری، به هدایت هدهد که نماد شیخ و پیر طریقت است، به سوی سیمرغ، که تجلی حقیقت مطلق و ذات احدیت است، سفر می‌کنند. پس از طی هفت وادی پرمخاطره، تنها سی مرغ با بال و پر سوخته به درگاه سیمرغ می‌رسند و در فنا غرق شده، سرانجام به بقا می‌رسند (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸). عطار در فصل آغازین، اثر خود را با توحید، مناجات و مدح پیامبر اسلام (ص) می‌آراید. داستان با ورود هدهد آغاز می‌شود که پیک عشق و راهنمای راه حقیقت است. سپس، قصه دوازده مرغ را باز می‌گوید که هریک نماد پیامبری هستند. در مرحله‌ای دیگر، همه

مرغان جهان در صحرای عشق گرد می‌آیند تا برای خود پادشاهی بیابند که ولایت آنان را به دست گیرد. عطار در اینجا مرغان را بسان سالکان طریق معرفت در نظر گرفته و به اهل سلوک می‌نماید که این مرغان به دنبال ولی‌ای از اولیای خدا هستند تا به یاری او به حقیقت برسند (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۰). سیمرغ، رمز حقیقت مطلق است که برای نیل به آن، باید از هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا) گذر کرد. از منظر عطار، دستیابی به سیمرغ یعنی رسیدن به خود حقیقی. سالک در این مسیر با ترک تعلقات و تصفیۀ درون، درنهایت به جوهر حقیقت، یعنی سیمرغ، دست می‌یابد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

۴. یافته‌ها

۴-۱. قانون اصل مشابَهت

ذهن برای گریز از سردرگمی که در نتیجه ورود اطلاعات زیاد صورت می‌گیرد، این اطلاعات را ساده‌سازی می‌کند. یکی از روش‌های این ساده‌سازی، گروه‌بندی کردن اجزایی است که از لحاظ رنگ اندازه و شکل مشابه‌اند و یک گروه را می‌سازند. گروه‌بندی یکی از مهم‌ترین مراحل اولیه در پردازش اطلاعات تصویری است زیرا شناخت و درک آن‌ها آسان‌تر می‌شود (نیرومند، ۱۳۹۲: ۴۲).

۴-۱-۱. اصل مشابَهت در روان‌شناسی گشتالت و کاربرد آن در تحلیل منطق الطیر

اصل شباهت در نظریه گشتالت بیان می‌کند که انسان تمایل دارد عناصر مشابه را به صورت یک کل یا گروه منسجم درک کند. در شعر، این اصل از طریق تکرار یا تشابه واژگان و ساختارهای زبانی، موجب سازمان‌دهی ذهنی و ادراکی خواننده و در نتیجه تجربه‌ای عمیق‌تر از متن می‌شود.

۴-۱-۲. تحلیل از منظر صورت شعر

۴-۱-۲-۱. مشابَهت در تکرار واژگانی

در منطق الطیر تکرار واژه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سبک شاعر دارد و از همان آغاز اثر به چشم می‌خورد (همایی، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶).

≠ رد العجز علی الصدر، مانند تکرار واژه «مهره»

مهرهٔ انجم ز زرین حقه ساخت با فلک در حقه هر شب مهره باخت
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

≠ رد الصدر علی العجز، مانند واژه «تو»

آنچه گویی و آنج دانی آن تویی خویش را بشناس صد چندان تویی
تو بدو بشناس او را نه به خود راه ازو خیزد بدو، نه از خرد
(همایی، ۱۳۸۹: ۵۶؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳۷)

≠ تکرار واژه میانی (رد الصدر علی العجز در یک مصراع) مانند واژه «جانان»

جان چه خواهی کرد بر جانان فشان در ره جانان چو مردان جان فشان
(همایی، ۱۳۸۹: ۵۷؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۶۸)

۴-۱-۲-۱-۱. تکرار پراکنده (واژه آرای)

تکرار کلمات بدون ساختار مشخص نیز به شباهت ساختاری و مفهومی کمک می‌کند؛
مانند تکرار واژه‌های «کمر» و «مستغرق»

بست موری را کمر چون موی سر کرد او را با سلیمان در کمر
جمله در توحید او مستغرق‌اند چیست مستغرق که محو مطلق‌اند

(شمیسا، ۱۳۹۸: ۴۴؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

۴-۱-۲-۱-۲. تکرار متوالی (تکریر)

تکرار پشت سرهم واژه‌ها، نوعی گشتالت صوتی و معنایی می‌سازد؛ مانند پاره‌پاره، ذره‌ذره
(شمیسا، ۱۳۹۸: ۴۴).

۴-۱-۲-۱-۳. مشابهت با طرد و عکس (تبدیل ساختار)

در این شیوه، با جابه‌جایی ترتیب واژه‌ها، ساختاری آینه‌وار شکل می‌گیرد:

گر کسی پیکان به خون پنهان کند او ز غنچه خون در پیکان کند...
گر عیان جویی، نهان آنگه بود ور نهان جویی، عیان آنگه بود

(همایی، ۱۳۸۹: ۵۹؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳۷)

۴-۱-۲-۱-۴. مشابهت با التزام یا اعنات

در این روش، واژه‌های خاص در چند بیت تکرار می‌شود و انسجام مفهومی می‌سازد:

≠ واژه «باز» برای اشاره ایجازگونه به پیامبران

باز بنگر نوح را غرقاب کار باز ابراهیم را بین دل‌شده...

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۴۱)

≠ واژه «بحر» برای تصویرسازی حیرت عرفانی

گم شدم در بحر حیرت ناگهان بنده را زین بحر نامحرم برآر

(همان: ۲۴۲)

≠ واژه‌های «نان» و «تیغ» برای تأکید بر یک مضمون

زان‌که هر مردی که نان ما شکست سوی او با تیغ نتوان برد دست

نیست از نان‌خواره ما جان دریغ من چگونه خون او ریزم به تیغ

(همان: ۲۴۳)

براساس اصل شباهت، تکرار واژگان، چه به صورت آگاهانه در آرایه‌هایی چون رد و طرد، و چه در تکرار آزاد یا التزامی، موجب شکل‌گیری کل‌های معنایی منسجم در ذهن خواننده می‌شود. این تکرارها، در تحلیل عرفانی، می‌توانند نماد ذکر، استمرار معنا یا پایداری در مسیر سلوک باشند؛ در نتیجه، گشتالت زبانی شعر با بهره‌گیری از شباهت، به ایجاد تجربه‌ای عمیق‌تر و منسجم‌تر از معنا می‌انجامد.

۴-۲-۱-۲-۲. مشابهت در قافیه، ردیف، هجا و ساختارهای صوتی شعر با تکیه بر

گشتالت

۴-۲-۱-۲-۱-۴. تکرار در قافیه

قافیه، جوهری تکرارشونده در شعر فارسی است که با وجود تفاوت واژگان، نوعی وحدت موسیقایی و ساختاری پدید می‌آورد: «در عین وحدت با یکدیگر متفاوت‌اند و در عین تفاوت، وحدت دارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۶۱). افزوده شدن حروف پیشین یا پسین به قافیه، قدرت موسیقایی و زیبایی آن را افزایش می‌دهد:

دید مجنون را عزیزی دردناک کو میان رهگذر می بیخت خاک
گفت ای مجنون چه می جویی گفت لیلی را همی جویم یقین
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۸۳)

۴-۱-۲-۳. تکرار در ردیف

ردیف، شکلی بارز از تکرار ساختاری در شعر است که پس از قرن ششم هجری توسعه یافت و به عباراتی فراتر از یک واژه تبدیل شد (جمالی، ۱۳۸۸: ۶۳).

من که باشم تا کسی باشم تو را این بسم گر ناکسی باشم تو را
کی توانم گفت هندوی توام؟ هندوی خاک سگ کوی توام
(همان: ۲۴۰)

قافیه و ردیف، با ایجاد الگوهای صوتی منظم، موجب ادراک واحد موسیقایی و معنایی می شوند و در شعر عرفانی، وحدت ساختاری آن‌ها می تواند بازتاب وحدت وجود باشد.

۴-۱-۲-۴. تکرار در هجا

هجاهای مشابه، همچون واژگان، باعث دسته‌بندی ذهنی می شوند. کوهلر در آزمایش‌هایی نشان داد هجاهای همگون سریع‌تر ادراک می شوند (Kohler, 1939: 256). در شعر عرفانی نیز، تکرار هجای «ها»، «ام»، «بی» چنین عملکردی دارند:

یارب آگاهی ز یارب‌های من حاضری در ماتم شب‌های من
من نمی‌دانم که من اهل چه‌ام یا کجایم، یا کدامم، یا که‌ام
بی‌تنی، بی‌دولتی، بی‌حاصلی بی‌نوایی، بی‌قراری، بی‌دلی

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۴۰؛ شمیسا، ۱۳۹۸: ۴۲)

۴-۱-۲-۵. تکرار ضمیر و صفت اشاره

تکرار ضمایر و صفات اشاره، مانند «آن» و «آنچه»، موجب تمرکز و تثبیت مفاهیم می شود. این تکرار می تواند در عرفان نشانگر تمرکز سالک بر یک حقیقت الهی باشد:

بررسی شیوه تحلیل تفسیری منطق الطیر عطار نیشابوری بر مبنای...، طباطبائی و حسینی (ژرفا) ۱۳

گفت ای سائل اگر فرمان بری آنچه آنجا آن نیابد آن بری
هرچه تو زینجا بری کانجا بود بردن آن بر تو کی زیبا بود
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۷۷)

۴-۱-۲-۵. تکرار حرف ربط

تکرار حروفی چون «گر» (حرف شرط) نیز از مصادیق شباهت گشتالتی است که موجب بافت صوتی منسجم می‌شود:

چشم من گر می‌نگرید آشکار جان نهان می‌گرید از شوق تو زار
خالقا گر نیک و گر بد کرده‌ام هرچه کردم با تن خود کرده‌ام
(همان: ۲۴۴)

۴-۱-۲-۶. تکرار ترکیب

استفاده مکرر از ترکیب‌هایی مانند «جان بی جانان» سبب تشدید معنا و تأکید عاطفی می‌شود:

جان بی جانان که را آید به کار گر تو مردی جان بی جانان مدار
(همان: ۲۶۴)

۴-۱-۲-۷. تکرار هم‌صداها

در بیت‌های زیر، هم‌صدایی‌های عمده (تکرار صامت «ج» و «ن» و مصوت «آ») باعث وحدت آوایی شده است:

جان نهان در جسم و تو در جان نهان ای نهان اندر نهان، ای جان جان
ای درون جان و برون جان تویی هرچه گویم آن نه‌ای، هم آن تویی
(همان: ۲۳۶)

تکرار در سطوح مختلف آوایی و ساختاری - از قافیه و ردیف گرفته تا هجا، صفت و ضمیر اشاره، حرف ربط، ترکیب و هم‌صدایی - همگی از اصل شباهت گشتالتی پیروی می‌کنند. این تکرارها با شکل‌دهی ساختارهایی هماهنگ و کل‌نگر، در ذهن مخاطب انسجامی ایجاد می‌کنند که فراتر از اجزای منفرد شعر است. در شعر عرفانی،

چنین انسجامی می‌تواند نماد وحدت در کثرت، حضور دائم ذکر یا تجلی حقیقت الهی باشد.

۳-۱-۴. تحلیل از منظر معنا

عطار در منطق الطیر بنا بر سنت صوفیه، به صورت و ساختار شعر بی‌اعتناست و تمرکزش بر معانی عرفانی است که در پی بیان آن‌هاست (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸).

۳-۱-۴-۱. تجانس لفظی میان «سیمرغ» و «سی مرغ» در بازی زبانی و معنایی، شباهتی ظریف پدید آورده است (همان: ۳۳).

۳-۱-۴-۲. مشخصات سیمرغ با صفت «الله جمیل و یحب الجمال» مطابقت دارد. چنین سیمرغی بی‌همتاست و شایسته سلطنت:

سلطنت را نیست چون سیمرغ کس زانک بی‌همتا به شاهی اوست و بس
(اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۵)

۳-۱-۴-۳. مشابهت طيور: پرندگان نماد سالکان راه حق‌اند. سیمرغ نماد وجود حق، و هدده پیر و مرشد آن‌هاست که آن‌ها را در طریق سلوک هدایت می‌کند (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۷).

۳-۱-۴-۴. هفت وادی: طيور باید هفت مرحله سلوک را بپیمایند: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا (همان: ۲۷).

۳-۱-۴-۵. پر سیمرغ و نور خدا: در ظاهر، پر سیمرغ همان نور خورشید است؛ اما در معنا، تجلی نور خداست که نور آسمان‌ها و زمین است (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۲۰).

۳-۱-۴-۶. ده گروه مردم به‌مثابه ده مرغ:

عطار مردم را در قالب ده گروه پرنده طبقه‌بندی می‌کند:

≠ بلبل: نماد شاعران، عاشقان، پیامبران؛

≠ طوطی: خضر مرغان؛

≠ طاووس: جبرئیل؛

≠ بط: نماد فیلسوفان یا غواصان؛

≠ کبک: زرطلبان و خوشگذرانان؛

≠ همای: شاهان و بزرگان؛

≠ باز: مردم ظاهرپرست و لشکریان؛

≠ بوتیمار: خلوت‌گزینان مشتاق دیدار حق؛

≠ بوف: گنج‌داران بخیل و دنیاپرست؛

≠ صعوه (گنجشک): ناتوانان عبادت‌پیشه (همان: ۲۱).

۴-۱-۳-۷. وحدت «سیمرغ» و «سی مرغ»

در پایان سلوک، مرغان درمی‌یابند که «سیمرغ» چیزی جز همان «سی مرغ» نیست؛ این مکاشفه، تحقق معنای عرفانی «وحدت وجود» نزد صوفیان است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۳۲؛ اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۷۷).

۴-۲. قانون اصل مجاورت

مطابق این قانون اجزای نزدیک به هم، به‌عنوان یک دسته مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، مفاهیمی که از نظر مکانی نزدیک به هم یا مجاور هم هستند، در یک دسته واحد درک می‌شوند (Quinn & Bhatt, 2015: 8-9; Willis, 1950: 75).

۴-۲-۱. تحلیل از منظر صورت شعر

۴-۲-۱-۱. مجاورت در زبان و شعر

زبان فارسی به دلیل یک‌بعدی بودن، چه در شکل گفتاری (در خط زمان) و چه نوشتاری (در خط مکان)، به صورت خطی جریان دارد. این ویژگی باعث پیدایش اصطلاحاتی مانند «رشته سخن» و «زنجیره کلام» شده است (زندى، ۱۳۹۶: ۱۱).

۴-۲-۱-۲. مجاورت صامت‌ها و مصوت‌ها

هجا به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد آوایی زبان، از ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها تشکیل می‌شود (همان: ۳۶)؛ نمونه شعری:

جان نهران در جسم و تو در جان نهران ای نهران اندر نهران ای جان جان

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۳-۱-۲-۴. مجاورت کلمات، مصرع‌ها، ابیات

در *منطق الطیر*، کلمات کنار هم یک مصرع، دو مصرع یک بیت، و بیت‌ها در کنار هم ساختار گشتالت‌واری می‌سازند که درک کلی اثر را ممکن می‌سازد.

۳-۱-۴. تحلیل از منظر معنا

۱-۳-۱-۴. مجاورت در تمثیل: دل و دیده

دل در عرفان عطار محور شناخت حقیقت است؛ دیده سیمرغ‌بین وابسته به دل روشن است: «دل بدان کآینه دیدار اوست...» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۲۷).

۲-۳-۱-۴. مجاورت در تداعی معانی: هفت وادی، پرندگان

در مسیر سلوک، مجاورت معنایی بین هفت وادی و همراهی پرندگان معنا پیدا می‌کند؛ هر شیخ صوفی تفسیری متفاوت از منازل سلوک داشته است (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۲).

۳-۴. اصل تداوم یا پیوستگی

۱-۳-۴. از منظر صورت شعر

همانند زنجیره‌ای از عناصر زبانی، آواها، کلمات، جملات به صورت متوالی تولید و دریافت می‌شوند و تداوم ساخت زبانی و آوایی را پدید می‌آورند (زندى، ۱۳۹۶: ۱۱ و ۳۸).

۲-۳-۴. از منظر معنا

مرغان در تداوم حرکتی به سوی سیمرغ پیش می‌روند؛ آن‌ها سایه سیمرغ‌اند و نور پر او در ظاهر همان نور خورشید و در باطن نور خداست (اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۵؛ ثروتیان، ۱۳۸۲: ۲۰).

نتیجه: سیروس‌سلوک پرندگان، یک حرکت پیوسته معنوی است که در ذهن، تداوم و استمرار را القا می‌کند.

۴-۴. اصل یکپارچگی

۱-۴-۴. از منظر صورت شعر

اصل یکپارچگی کمک می‌کند تا ارتباط معنایی مصرع‌ها و بیت‌ها به عنوان یک کل

منسجم درک شود. این ساختار افقی و عمودی شعر، تجربه‌ای عرفانی می‌آفریند.

۴-۲. از منظر معنا

با وجود انصراف یا مرگ برخی پرندگان، سفر سی مرغ به سوی سیمرغ به صورت یک مسیر واحد و یکپارچه درک می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۵).

۴-۵. اصل فرایوشانندگی

۴-۵-۱. از منظر صورت شعر

شکل ظاهری شعر، چیدمان ابیات، فاصله‌گذاری‌ها و شکستگی‌ها، همگی گشتالت‌های کوچکی هستند که ساختار کلان شعر را می‌سازند و به القای معانی عرفانی یاری می‌رسانند. (زارع، ۱۳۹۴: ۱۶).

۴-۵-۲. از منظر معنا

هر مرغ نماد یک گروه انسانی است؛ این گروه‌ها مانند زیرگشتالت‌هایی در دل یک گشتالت بزرگ‌تر عرفانی (حرکت کل مرغان به سوی سیمرغ) جای می‌گیرند (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۰).

۴-۶. اصل نقش و زمینه

۴-۶-۱. از منظر ادراکی و معنایی

شعر دارای «نقش»‌هایی چون تصاویر برجسته، نمادها و تمثیلات است که بر زمینه گسترده‌تری از بافت عرفانی و ادبی قرار گرفته‌اند. نقش‌ها برجسته‌اند، درحالی‌که زمینه در ادراک ما مستهلك می‌شود (مظفری و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴). فرق اساسی نقش و زمینه در این نکته نهفته است که «نقش» دارای اجزا است، اما زمینه یا اجزایی ندارد و یا اجزای آن در یکدیگر مستحیل شده‌اند و مورد توجه قدرت ادراک قرار نمی‌گیرند. (شاپوریان، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶).

۴-۶-۲. تحلیل از منظر صورت شعر

۴-۶-۲-۱. شکل‌های یکپارچه به‌عنوان نقش دیده می‌شوند (نیرومند، ۱۳۹۲: ۴۰).

من که باشم تا کسی باشم تو را / این بسم گر ناکسی باشم تو را

کی توانم گفت هندوی توام؟ هندوی خاک سگ کوی توام
 هندوی جان بر میان دارم ز تو داغ همچون حبشیان دارم ز تو
 پایمرد من درین ماتم تو باش کس ندارم دستگیرم هم تو باش
 (جمالی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)

۴-۶-۲. جهت‌های افقی و عمودی نسبت به سایر جهت‌ها شکل (نقش) دیده می‌شوند (همان: ۴۰).

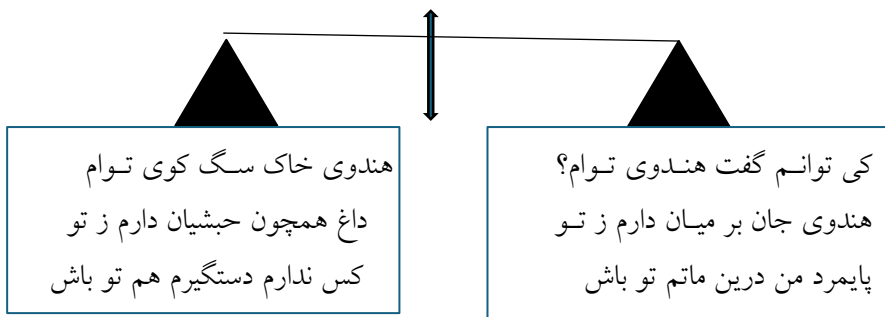
افقی:

من که باشم تا کسی باشم تو را این بسم گر ناکسی باشم تو را
 ← →
 کی توانم گفت هندوی توام؟ هندوی خاک سگ کوی توام
 ← →
 هندوی جان بر میان دارم ز تو داغ همچون حبشیان دارم ز تو
 ← →
 پایمرد من درین ماتم تو باش کس ندارم دستگیرم هم تو باش

عمودی:

من که باشم تا کسی باشم تو را این بسم گر ناکسی باشم تو را
 ↑ ↓
 کی توانم گفت هندوی توام؟ هندوی خاک سگ کوی توام
 ↑ ↓
 هندوی جان بر میان دارم ز تو داغ همچون حبشیان دارم ز تو
 ↑ ↓
 پایمرد من درین ماتم تو باش کس ندارم دستگیرم هم تو باش

۴-۶-۳. سطوح متقارن به صورت شکل دیده می‌شوند (نیرومند، ۱۳۹۲: ۴۰). در هنر تجسمی سطح را به انحای مختلف می‌توان تجسم بخشید و به وجود آورد. برای مثال از حرکت یک پاره‌خط در فضا یا روی صفحه در یک جهت خاص سطح ساخته می‌شود (حسینی راد، ۱۳۸۴: ۲۸).



۴-۶-۳. تحلیل از منظر معنا

در تحلیل معنایی شعر به این مطلب می‌رسیم که الفاظی در مثنوی منطق الطیر وجود دارند که مفاهیمی نزدیک به هم دارند و در قالب نقش به حساب می‌آیند؛ مثل انواع طیور: سیمرغ، سی مرغ، هدهد، ده مرغ که به ده گروه مردم تشبیه شدند؛ بلبل، طاووس، طوطی، بط (مرغابی)، کبک، همای، باز، بوتیمار، بوف (جغد) صعوه (گنجشک). این الفاظ در واقع محور اصلی داستان را جلو می‌برند و در قالب نقش به حساب می‌آیند. الفاظ دیگری هم وجود دارند که بسان یک زمینه، این نقش را برجسته می‌کنند؛ مانند آسمان، کوه، دشت، صحرا، ماه، آتش و... بدین ترتیب می‌بینیم که «روابط مختلف بین نقش و زمینه منتج به ادراک‌های متفاوت می‌شود» (شاپوریان، ۱۳۸۶: ۹۶).

۴-۷. قانون اصل سرنوشت مشترک

ذهن بشر عناصر همسو را به‌عنوان محرک‌هایی مشابه، در یک مجموعه واحد درک می‌کند و عناصری که در سویی دیگر جهت‌گیری کرده‌اند، بی‌ارتباط ارزیابی می‌کند (Willis, 1950: 77-78). اگر یک اثر ادبی، در محور عمودی خود مضامین ناهمسو و متناقضی داشته باشد، ارزش هنری و یگانگی آن اثر را خدشه‌دار می‌کند و نمی‌تواند یک کلیت واحد ایجاد کند.

۴-۷-۱. تحلیل از منظر صورت شعر

با توجه به این اصل و جنبش عناصر موجود در یک گشتالت اذعان می‌داریم که تمامی کلمات، مصرع‌ها و ابیات شعر همه و به‌دنبال هم به‌عنوان یک گروه واحد یا مجموعه

دیده می‌شوند و شکل آن‌ها در راستای مشترک حرکت می‌کنند و احساس جهت و هدف مشترکی را در بیننده منتقل می‌سازند و در پی تکمیل یک پیام هستند. مرغان در پایان سفر می‌فهمند که سیمرغی که به دنبالش بودند، خودشان هستند و درحقیقت بازتابی از نفس و حقیقت درونی خود آنان است. نفس یا جان آن‌ها در آغاز، از سرچشمه الهی خود جدا و به دنیا تبعید شده بود؛ اما در این سفر، از سطح آگاهی زمینی تجربه محور فراتر می‌رود، و در نهایت به مرحله‌ای می‌رسد که تماشای یکی شدن «خود» و «سیمرغ» (یا معشوق الهی) را تجربه می‌کند؛ یعنی درمی‌یابد خود و معشوق یکی‌اند، نه دو وجود جدا. و راز بزرگ این است که انسان وقتی خود حقیقی‌اش را بشناسد، خدا را در درون خویش می‌یابد و دوگانگی میان «من» و «او» از میان می‌رود.

محو ما گردید در صد عز و ناز تا به ما در، خویش را یابید باز
(شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۵)

۴-۷-۲. تحلیل از منظر معنا

مضمون کتاب *منطق الطیر*، حرکت جمع کثیری از مرغان جهان برای یافتن سیمرغ کوه قاف و پرواز دسته‌جمعی آنان به سوی قاف و مسجد اقصای دل است (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۷). حقیقت سیمرغ از منظر عطار، یعنی به خود رسیدن، وقتی سالک از این عقبات (هفت وادی) گذشت و در هر وادی، چیزی را از وجود خویش دور کرد، آن‌گاه او و همه آن‌ها که با اویند، به حقیقت یا جوهر سیمرغ دست یافته‌اند (اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳). با توجه به این مطلب درمی‌یابیم که هدف و مقصد همه مرغان یکی بوده است و همه آن‌ها سی مرغ دارای سرنوشت مشترکی بوده‌اند.

جدول ۱: تحلیل منطق الطیر از منظر صورت و معنا براساس نظریه گشتالت و نتیجه‌گیری تحلیل

نتیجه‌گیری تحلیل	تحلیل از منظر معنای شعر	تحلیل از منظر صورت شعر	قواین گشتالت
<p>در منطق الطیر، یکی از بنیادین‌ترین ابزارهای ساختاری و معنایی که عطار برای شکل‌دهی به روایت عرفانی خود به کار می‌گیرد، اصل شباهت است؛ اصلی که نظریه گشتالت آن را کلید وحدت و درک یکپارچه تجربه می‌داند. شباهت آوایی و معنایی میان واژه‌های «سیمرغ» و «سی مرغ» فراتر از یک بازی لفظی است و به‌صورت نمادین، مسیر وحدت سالک با معشوق را نشان می‌دهد؛ جایی که در پایان سیر و سلوک، سی مرغ درمی‌یابد که خود آن حقیقت مورد جست‌وجوی‌شان، یعنی سیمرغ‌اند. این پیوند معنایی با تکرار واج «م» و سایر هم‌صدایی‌ها تقویت می‌شود و نوعی ریتم درونی و انسجام صوتی ایجاد می‌کند که ذهن را به سوی کل‌گرایی و وحدت معنایی سوق می‌دهد.</p> <p>عطار همچنین با بهره‌گیری از تشبیه نور خدا به پسر سیمرغ، کوشیده است تا مفاهیم انتزاعی و عرفانی را از طریق شباهت با عناصر قابل درک، ملموس‌تر سازد. در اینجا درخشندگی پسر سیمرغ همچون پرتوی الهی در نظر گرفته می‌شود و مخاطب از طریق ویژگی‌های قابل مشاهده، به شناخت مفاهیم غیرقابل مشاهده سوق داده می‌شود.</p> <p>از سوی دیگر، دسته‌بندی مرغان به گروه‌های انسانی، براساس ویژگی‌های رفتاری یا ظاهری، جلوه دیگری از اصل شباهت است که تنوع انسان‌ها را در قالبی نمادین و قابل فهم به تصویر می‌کشد. این ساختار، نوعی نظم بصری-معنایی خلق می‌کند و به مخاطب امکان می‌دهد جایگاه خود را در مسیر سلوک بازشناسی کند.</p> <p>در سطح ادبی، استفاده از فنون واژه‌آرایی، تکرار، قافیه و ردیف، و روش‌های بلاغی چون طرد و عکس، التزام و اعنات، همگی موجب شکل‌گیری ساختاری موسیقایی و معنادار می‌شوند که بر اصل شباهت تکیه دارد. این عناصر باعث تثبیت مفاهیم در ذهن مخاطب، ایجاد وحدت صوتی و همبستگی درونی ابیات، و تعمیق معنا از طریق تضادهای نمایانگر شباهت می‌شوند.</p> <p>در مجموع، منطق الطیر با تکیه بر اصل شباهت، ساختاری یکپارچه، هماهنگ و در خدمت معنا می‌سازد؛ ساختاری که مخاطب را از ظاهر به باطن، از کثرت به وحدت، و از جست‌وجو به کشف حقیقت رهنمون می‌سازد.</p>	<p>مشابهت در تجانس لفظی ظریف بیان «سیمرغ» و «سی مرغ»، مشخصات سیمرغ، طیور، پسر سیمرغ با نور خدا، ده گروه مردم عالم به ده مرغ، مشابهت وجود در «سیمرغ» و «سی مرغ».</p>	<p>مشابهت با تکرار در سطح واژه، با تکرار یا واژه آرایی، با تکریر، با طرد و عکس یا تبدیل و عکس، با التزام و اعنات، مشابهت در قافییه و تکرار ردیف، تکرار هجاء، تکرار صفت و ضمیر اشاره، در تکرار حرف ربط، در تکرار ترکیب و در هم‌صدایی</p>	<p>اصل مشابهت</p>

قوانین گشتالت	تحلیل از منظر صورت شعر	تحلیل از منظر معنای شعر	نتیجه‌گیری تحلیل
اصل مجاورت	مجاورت براساس ماهیت و ویژگی های درونی زبان مثل جریان داشتن بر خط مستقیم، در صامت‌ها و مصوت‌ها، در کلمات، مصرع‌ها، ابیات	مجاورت در تمثیل، در تداعی معانی،	<p>اصل مجاورت در نظریه گشتالت، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در ادراک، نقش کلیدی در ساختار و معنای شعر ایفا می‌کند. براساس این اصل، وقتی عناصر مختلف، اعم از واژگان، تصاویر یا مفاهیم، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، ذهن آن‌ها را به هم مرتبط می‌سازد و از مجموع آن‌ها یک «کل ادراکی جدید» می‌سازد که فراتر از معانی مستقل هر عنصر است.</p> <p>در شعر عرفانی، به‌ویژه در منطق الطیر، تمثیل به‌عنوان عنصری ملموس و قابل درک، در کنار مفاهیمی انتزاعی همچون عشق الهی، فنا یا توحید قرار می‌گیرد. این نزدیکی ساختاری، درک مفاهیم پیچیده‌ی عرفانی را برای مخاطب ممکن می‌سازد و تجربه‌ای عینی‌تر و قابل لمس از معانی انتزاعی فراهم می‌آورد.</p> <p>اصل مجاورت همچنین در تداعی معانی نقش دارد؛ هنگامی که کلمات یا تصاویر مرتبط به‌صورت پیوسته در متن قرار می‌گیرند، ذهن به‌صورت ناخودآگاه آن‌ها را به یکدیگر ربط می‌دهد و شبکه‌ای از معنا می‌سازد که درک کلی را غنی‌تر می‌سازد.</p> <p>در سطح صورت شعر، مجاورت صامت‌ها و مصوت‌ها، موجب شکل‌گیری هجاها می‌شود؛ مجاورت واژگان، مصرع‌ها را شکل می‌دهد؛ مصرع‌ها با مجاورت یکدیگر، ابیات را می‌سازند و در نهایت، ابیات در کنار هم شعر کامل را می‌سازند. این توالی خطی و مجاورت‌محور، از آوا تا معنا، ذهن را یاری می‌کند تا شعر را به‌عنوان یک «کل هنری و فکری منسجم» درک کند.</p> <p>در مجموع، اصل مجاورت در منطق الطیر به مخاطب امکان می‌دهد تا از طریق نزدیکی ساختاری و معنایی عناصر شعر، به درکی یکپارچه، پویاتر و عمیق‌تر از تجربه عرفانی دست یابد.</p>
اصل تداوم (پیوستگی)	عناصر زبانی اعم از عناصر آوایی، صرفی و نحوی و کلامی	رسیدن به سیمرغ است و در اصل، حقیقت سیمرغ (وجود خداوند) است. پر سیمرغ نیز در ظاهر نور خورشید است و در معنی نور خداست.	رسیدن به سیمرغ و حقیقت سیمرغ (وجود خداوند): این سفر نمادین، به‌عنوان نقطه نهایی و هدف نهایی، نشان‌دهنده یک مسیر پیوسته و منسجم است که هر مرحله از مسیر، به هدف کل مرتبط است. در قالب کل معنایی، هر عنصر (تعبیر سفر، مسیر، هدف نهایی، حقیقت) به‌طور پیوسته و مستمر به یکدیگر مرتبط‌اند. این پیوستگی، ذهن را در درک مفهوم وحدت و یگانگی این سفر و حقیقت یاری می‌دهد و نشان می‌دهد که تمام مراحل و عناصر به‌صورت یکپارچه

قواین گشتالت	تحلیل از منظر صورت شعر	تحلیل از منظر معنای شعر	نتیجه‌گیری تحلیل
			<p>و پیوسته در مسیر وصول به حقیقت قرار دارند. پر سیمرخ در ظاهر نور خورشید و در معنی، نور خدا: نماد پر سیمرخ هم تقدیس و درخشندگی است و هم نمادی از نور خداوند، و این دو در ظاهر و معنی در یک پیوستگی عمیق قرار دارند. عناصر زبانی (آوایی، صرفی، نحوی، کلامی) و اصل تداوم: در شعر و زبان، تکرار، جریان صوتی، الگوهای نحوی و صرفی، و تداوم در ساختار کلام، باعث می‌شود که زبان در قالب یک «خط مستقیم» یا پیوسته جریان یابد، و تمامی عناصر در راستای ایجاد یک پیام منسجم عمل کنند. نتیجه: عناصر زبانی و نمادین در اینجا، یعنی تصویر پر، نور خورشید، و نور خدا، به هم پیوسته‌اند تا تصویر یکنواخت و منسجم‌تری از perfection و حقیقت را ارائه دهند. این پیوستگی درونی عناصر، دیدگاه مخاطب را به یک وحدت نهایی و یکپارچه راهنمایی می‌کند، که در آن ظاهر و باطن در هم آمیخته‌اند و یک کل واحد را.</p>
اصل یکپارچگی	<p>در ارتباط افقی هر مصرع در ارتباط با مصرع دیگر معنای کامل‌تری پیدا می‌کند و تشکیل یک واحد معنایی می‌دهد، ارتباط عمودی بیت‌ها</p>	<p>در مسیر سیر و سلوک حرکت به سمت سیمرخ را به‌طور یکپارچه درک می‌کنیم</p>	<p>مرغان و گروه‌های مردمی، نمونه‌های کوچک‌تر گشتالت‌هایی هستند که تحت تأثیر گشتالت بزرگ‌تر اثر قرار دارند. هریک از این عناصر نمادین، شکل ظاهری، فاصله‌گذاری، شکستگی‌ها و چیدمان کلمات، مصرع‌ها و ابیات، همگی گشتالت‌های کوچکی هستند که در کنار هم، یک ساختار کلان و منسجم را شکل می‌دهند.</p>
اصل فراپوشاندگی	<p>شکل ظاهری شعر، فاصله‌گذاری، شکستگی‌ها و چیدمان کلمات، مصرع‌ها و ابیات همگی گشتالت‌های کوچکی هستند که باهم ترکیب می‌شوند و یک گشتالت بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند.</p>	<p>هریک از این مرغان و گروه‌های مردمی گشتالت‌های کوچکی هستند که تحت گشتالت بزرگ‌تر اثر قرار می‌گیرند.</p>	<p>کلمات و واژگان با مفاهیم نزدیک، مانند انواع نقش‌ها، و در کنار آن، الفاظ دیگری چون آسمان، کوه، دشت، ماه و آتش، همگی نقش و زمینه‌ای مشترک را تشکیل می‌دهند که زمینه‌ای واحد، این نقش‌ها و مفاهیم را در بر می‌گیرد و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.</p>

قوانین گشتالت	تحلیل از منظر صورت شعر	تحلیل از منظر معنای شعر	نتیجه‌گیری تحلیل
رابطه نقش و زمینه	شکل‌های یکپارچه به‌عنوان نقش دیده می‌شوند. جهت‌های افقی و عمودی نسبت به سایر جهت‌ها شکل (نقش) دیده می‌شوند. سطوح متقارن به‌صورت شکل دیده می‌شوند.	الفاظی که مفاهیمی نزدیک به هم دارند؛ مثل انواع طیور در قالب نقش، الفاظ دیگری هم مانند آسمان، کوه، دشت، صحرا، ماه، آتش وجود دارند که بسان یک زمینه، این نقش را برجسته می‌کنند.	در این ساختار، شکل‌های نقش و زمینه، با جهت‌های افقی و عمودی و سطوح متقارن، به‌صورت یکپارچه، نقش‌های خاصی را نشان می‌دهند که در قالب یک کلیت منسجم قرار دارند و هر جزء در راستای هدف مشترک حرکت می‌کند.
اصل سرنوشت مشترک	کلمات، مصرع‌ها و ابیات شعر به‌عنوان یک گروه واحد شکل آن‌ها در راستای مشترک حرکت می‌کنند.	هدف و مقصد همه مرغان یکی بوده است و همه آن‌ها سرنوشت مشترکی بوده‌اند.	تمام مرغان و گروه‌های نمادین، هدف و مقصد یکسانی دارند و همگی در مسیر یک سرنوشت مشترک قرار گرفته‌اند. کلمات، مصرع‌ها و ابیات، در قالب یک گروه واحد، باهم و در جهت حرکت به‌سوی هدف مشترک، شکل می‌گیرند و اثر را به‌سمت وحدت نهایی هدایت می‌کنند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف بررسی شیوه تحلیل منطقی الطیر عطار نیشابوری بر مبنای نظریه گشتالت انجام شد. در این پژوهش با استفاده از تحلیل‌های انجام‌شده در اشعار منطقی الطیر، از دو منظر (صورت و معنا)، به‌کارگیری قوانین گشتالت در این اشعار مورد محاسبه قرار گرفت که کاربرد هر یک از آن‌ها به‌ترتیب میزان هر قانون در اشعار منطقی الطیر را نشان می‌دهد؛ که عبارت‌اند از: قانون مشابهت، قانون مجاورت، قانون تداوم یا پیوستگی، قانون اصل یکپارچگی، قانون اصل فرایوشاندگی روابط نقش و زمینه، قانون اصل سرنوشت مشترک. این قوانین ابزاری کارآمد در درک ساختار، معنا و تجربه کلی شعر هستند. این قوانین به ما کمک می‌کنند تا ارتباط بین اجزای مختلف شعر را درک کنیم و معنای کلی شعر را به‌صورت یکپارچه دریابیم و تجربه عاطفی و حسی شعر را به‌طور کامل‌تری درک کنیم. این قوانین با تأکید بر درک کل‌نگر و سازمان‌یافته، به ما کمک می‌کنند تا شعر را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از کلمات و جملات جدا از هم، بلکه

به‌عنوان یک واحد منسجم و معنادار درک کنیم. برای مثال، اصل مجاورت می‌تواند در تحلیل ارتباط بین ابیات یک مثنوی به کار رود، درحالی‌که اصل تشابه می‌تواند به ما در درک ارتباط بین استعاره‌های مختلف در شعر کمک کند. اگرچه نظریه گشتالت در ابتدا بر ادراک بصری متمرکز بوده است، اما اصول آن را می‌توان به سایر حوزه‌های ادراکی، از جمله درک زبان و معنا، تعمیم داد. ساختار زبانی و معنایی شعر نیز از الگوها و سازمان‌بندی‌هایی پیروی می‌کنند که مشابه الگوهای بصری هستند. برای مثال، ریتم و قافیه در شعر، نوعی الگوی صوتی ایجاد می‌کنند که می‌تواند مشابه یک الگوی بصری در نظر گرفته شود. این پژوهش با هدف کاربردی‌سازی نظریه ادراک دیداری گشتالت در حوزه تحلیل شعر، به‌ویژه شاهکار عرفانی *منطق الطیر*، موفق شد پاسخی جامع و نظام‌مند به پرسش اصلی پژوهش ارائه دهد. نتایج به‌وضوح نشان داد که می‌توان با استفاده از چارچوب نظری گشتالت، به یک شیوه تحلیل منسجم دست یافت که ابعاد پنهان زیبایی‌شناختی، سازمان‌دهی ساختاری و محتوای معنایی این اثر را به‌گونه‌ای عینی و ادراکی آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، *منطق الطیر* از نظر ساختار صوری و محتوای معنایی، یک نظام یکپارچه و قابل بررسی براساس هفت قانون اصلی گشتالت است؛ نظامی که فرایند ادراک بصری و شنیداری مخاطب را به‌سمت درک یک کل واحد (وحدت وجود) هدایت می‌کند.

تحلیل‌ها نشان داد که اصل مشابهت محوری‌ترین قانون در سازمان‌دهی اثر است؛ چه در سطح صورت (ساختار)، که در تکرار واژگانی، تکرار ساختارهای صوتی (هم‌صداها)، تکرار صفت و ضمیر، و التزام به عناصر موسیقایی (قافیه و ردیف) جلوه‌گر است، و چه در سطح معنا، که در مشابهت‌های نمادین کلیدی همچون تجانس لفظی «سیمرغ» و «سی مرغ»، مشابهت «طیور» با «سالکان»، «هفت وادی» با «هفت مرحله سلوک» و وحدت نهایی «سی مرغ» با «سیمرغ» دیده می‌شود. در کنار آن، اصل مجاورت با تبیین سازمان‌دهی فضایی و مفهومی محتوا، مجاورت عناصر زبانی (صامت‌ها و مصوت‌ها، کلمات در مصراع‌ها و ابیات) و مجاورت‌های مفهومی (مانند دل و دیده و هفت وادی

پرندگان) را در شکل‌گیری معنای واحد نشان می‌دهد. همچنین، قانون تداوم و پیوستگی و قانون یکپارچگی بر درک حرکت و کلیت اثر متمرکزند. تداوم در پیوستگی عناصر زبانی و یکپارچگی در ارتباط تنگاتنگ مصراع‌ها و ابیات، ساختار زنجیروار داستان را می‌آفریند؛ امری که در سطح معنا، بیانگر مسیر واحد و پیوسته پرندگان در سفر معنوی به سوی سیمرغ است. از سوی دیگر، قانون نقش و زمینه، نقش تعیین‌کننده‌ای در برجسته ساختن مفاهیم کلیدی ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که الفاظ حامل مفاهیم عرفانی اصلی (مانند طوطی و سی مرغ) به عنوان «نقش» در کانون توجه قرار می‌گیرند، درحالی‌که سایر الفاظ و مضامین فرعی‌تر (مانند آسمان و کوه)، به منزله «زمینه» عمل کرده و نقش اصلی را تقویت می‌کنند. افزون بر این، قانون اصل سرنوشت مشترک هدف و انگیزه درونی شعر را پوشش می‌دهد و مشترک بودن هدف سی مرغ برای رسیدن به سیمرغ، نشانگر یک حرکت گروهی و هدفمند است که به کشف حقیقت ختم می‌شود. درنهایت، اصل فراپوشاندگی نشان می‌دهد که ساختار و حرکت کل مرغان به سوی سیمرغ، بیانگر تمایل سیستم ادراکی به درک ساده‌ترین و بهترین شکل ممکن از کل است. در نتیجه، این تحلیل نشان داد که منطق الطیر فقط یک اثر ادبی با مضامین عرفانی نیست، بلکه یک ساختار زیبایی‌شناختی به شدت سازمان‌یافته است که قواعد درونی آن کاملاً با اصول بنیادین روان‌شناسی ادراک سازگاری دارد. به کارگیری نظریه گشتالت، یک روش تحلیل ساختاری و معنایی جدید، عینی و فرارشته‌ای را در اختیار پژوهشگران ادبیات عرفانی قرار می‌دهد تا لایه‌های درهم‌تنیده فرم و محتوا در آثار کلاسیک فارسی را با دقت بیشتری واکاوی کند و نشان دهد که چگونه نظم و زیبایی درونی شعر عطار، ادراک مخاطب را به‌طور ناخودآگاه به سمت درک وحدت و یکپارچگی هدایت می‌کند. تحلیل شعر براساس قوانین گشتالت به ما کمک می‌کند تا به این الگوها و سازمان‌بندی‌ها توجه کنیم و تجربه حسی و عاطفی شعر را به‌طور کامل‌تری درک کنیم. همچنین، می‌توان از این نظریه در تحلیل جنبه‌های دیگری از شعر، مانند تحلیل شخصیت‌ها، تحلیل روایت و تحلیل ایدئولوژی، نیز استفاده کرد. انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه ارتباط بین ادراک

بصری و ادراک زبانی نیز می‌تواند به درک بهتر ما از فرایندهای ادراکی در هنر و ادبیات کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Kurt koffka
2. Wolfgang kohler

منابع

- اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۴)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری. تهران: اساطیر.
- افشار مهاجر، کامران و نمین سلمی، هاجر. (۱۳۸۸). کاربرد نظریه گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی. نشریه هنرهای تجسمی، شماره ۴۰، ۳۳-۴۰.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۲). مرغان صحرای عشق. تهران. مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- جمالی، بهروز. (۱۳۸۸). تکرار اساس موسیقی شعر. مجله کیهان فرهنگی. شماره ۲۱۶، ۶-۶۶.
- حسینی راد، عبدالمجید. (۱۳۸۴). مبانی هنرهای تجسمی. تهران: انتشارات مدرسه.
- رمضانی، جاوید و روشن‌فکر، مریم. (۱۳۹۱)، چرا چگونه طراحی گرافیک با رویکرد گشتالتی. تهران: نشر اشجع.
- زارع، شیوا. (۱۳۹۴). اصول هنرهای گرافیک. یزد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی یزد.
- زندای، بهمن. (۱۳۹۶). روش تدریس زبان فارسی. تهران: سمت.
- شاپوریان، رضا. (۱۳۸۶). اصول کلی روان‌شناسی گشتالت. تهران: انتشارات رشد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). منطق الطیر. تهران: انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۸). موسیقی شعر. تهران: انتشارات توس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). گزیده منطق الطیر. تهران: چاپ صبا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۸). بدیع. تهران: انتشارات پیام نور.
- شکرشکن، حسین و همکاران. (۱۳۹۳). مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن. تهران: سمت.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۳). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لان‌دین، رابرت ویلیام. (۱۳۷۸). نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.

مظفری، علیرضا، طلوعی آذر، عبدالله و فرمانی، ناصر. (۱۳۹۶). بررسی غزل‌های حافظ از منظر روان‌شناسی گشتالت. ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.

نیرومند، حسین. (۱۳۹۲). مدیریت چشم مخاطب. تهران: نشر فرهنگ‌سرای میردشتی.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: انتشارات اهورا.

Kohler, W. (1939). *The place of value in a world of facts*. London: kegan paul, Trench, Trubner & Co. LTD.

Quinn, Paul C. & Bhatt, Ramesh S. (2015). *Development of perceptual organization in infancy*. The Oxford handbook of perceptual Organization.

Willis. D. Ellis. (1950). *A Source Book of Gestalt psychology*. London: routledge publisher.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

An analysis of the interpretive method of Attar Neyshabouri's Conference of the Birds based on the theory of visual perception of Gestalt

Azam Tabakhan Esfahani

Ph.d.student specialized in the wisdom of religious arts, Qom university of religion and religions (Corresponding Author); Email: tabakhan784@gmail.com

Seyyed Abulqasem Hosseini (Zharfa)

Member of the faculty of the higher education institute of Islamic art and thought; Email: Dr.zharfa@.itaihe.ir

Received: 04/08/2024

Accepted: 10/10/2025

Introduction

Gestalt is interpreted as the science of the psychology of form and shape, which emerged in Germany in the first half of the 20th century. This theory posits that the human brain adopts this method to comprehend complex subjects composed of various components by grouping all parts into a single subject and initially forming a general understanding of that subject. This theory is based on how the eye organizes visual experiences and has influenced various fields, including science, philosophy, and art.

Research Method

This research was conducted using a descriptive-analytical method, and its information was gathered via a library-based approach.

Implementation Method

The Gestalt theory provides a suitable framework for examining the overall perception of an artwork, be it literary or visual. In this article, we have applied it to examine and analyze *The Conference of the Birds* by Attar of Nishapur. We presented this method to explain the subject matter. These principles were adapted to the Masnavi of *The Conference of the Birds* by Attar of Nishapur, and the poems were analyzed from two perspectives (form and meaning), leading to findings based on these principles. Undoubtedly, Gestalt principles and their application have been of interest to researchers, but the priority of this research lies in the fact that no previous study has examined the Gestalt principles and applied them to the analysis of the poems in *The Conference of the Birds*.

Findings

In the analysis of *The Conference of the Birds* based on the **Law of Similarity** from the perspective of **poetic form**, we reached the following findings:

1. Similarity through repetition at the word level.
2. Similarity in rhyme.
3. Similarity in refrain repetition.
4. Similarity in syllable repetition.
5. Similarity in the repetition of adjectives and demonstrative pronouns.
6. Similarity in the repetition of conjunctions.
7. Similarity in phrase repetition.
8. Similarity through consonance (homophony).

And in the analysis from the perspective of **meaning**, we reached the following findings:

1. Similarity in the subtle verbal congruence between “Simurgh” (Phoenix) and “Si Murgh” (Thirty Birds).
2. Similarity in the characteristics of the Simurgh.
3. Similarity of the birds.
4. Similarity in the Seven Valleys (which refer to the seven stages of spiritual journey: Seeking, Love, Knowledge, Self-Sufficiency, Oneness, Wonder, Poverty, and Annihilation).
5. Similarity of the Simurgh’s wing to the light of God.
6. Similarity of ten groups of people in the world to ten birds.
7. Similarity of existence in “Simurgh” and “Si Murgh.”

And in the analysis based on the **Law of Proximity**:

Analysis from the perspective of poetic form

1. Proximity based on the inherent nature and characteristics of language (such as linear flow), proximity of consonants and vowels, proximity of words, couplets, and verses.

And in the analysis from the perspective of meaning

Proximity in allegory. Proximity of the two words “heart” (del) and “eye” (dideh) in one couplet for understanding the truth of the Simurgh. Proximity in the association of meanings.

And in the analysis of the **Law of Continuity or Closure**:

Analysis from the perspective of poetic form: Encountering terms such as “thread of speech” or “chain of words” means that linguistic elements, whether phonetic, morphological, syntactic, or verbal, appear sequentially like links in a chain.

And in the analysis from the perspective of meaning: The ultimate destination of the birds is reaching the Simurgh, which is essentially the truth of the Simurgh (the existence of God).

And in the analysis based on the **Law of Closure/Wholeness:**

Analysis from the perspective of poetic form: Upon reading the first hemistich, due to the space between hemistichs and verses (owing to the style of writing the poem), the mind continues to the second, third, and subsequent hemistichs to complete the meaning and message of the poem, thus finishing the verses. Based on the Law of Closure, the human mind perceives incomplete shapes as complete; in a literary text, the reader unconsciously completes any perceived gap in visual or grammatical structures because the feeling of incompleteness causes tension, discomfort, and mental disarray.

And in the analysis from the perspective of meaning: It can be asserted that we perceive the movement towards the Simurgh as a unified whole.

And in the analysis based on the **Law of Figure/Ground Relationship:**

Analysis from the perspective of poetic form:

1. Unified shapes are perceived as the figure.
2. Horizontal and vertical directions are perceived as the figure relative to other directions.
3. Symmetrical surfaces are seen as the figure.

Analysis from the perspective of meaning: There are words in the Masnavi *The Conference of the Birds* that have close concepts and are considered the “figure.” There are other words that highlight this figure like a “ground.”

And in the analysis based on the **Law of Common Fate:**

From the perspective of poetic form: Based on this principle and the movement of the elements within a Gestalt, we can assert that all words, hemistichs, and verses of the poem are perceived as a single group or set, and their form moves in a common direction, conveying a shared sense of direction and purpose, and works towards completing a message.

And in the analysis from the perspective of meaning: The theme of *The Conference of the Birds* is the movement of a multitude of the world’s birds to find the Simurgh on Mount Qaf and their collective flight towards Qaf and Al-Aqsa Mosque, which is the heart (of the matter).

Discussion and Conclusion

The present article, which was prepared with the aim of familiarizing the reader with the function of each of these principles in art, and specifically in poetry, answered the question: What are the characteristics of the organization of the poetry of *The Conference of the Birds* in terms of visual (form) and semantic aspects based on the aforementioned theory? The results of this research show that the method of

organizing the poetry, both in form and meaning, can be studied and evaluated according to the seven Gestalt laws, including: the Law of Proximity, the Law of Similarity, the Law of Continuity, the Law of Closure, the Figure/Ground Relationship, the Law of Wholeness, and the Law of Common Fate, by applying which the process of visual perception is formed.

Keywords: Mystical Interpretation, Poetry, Attar of Nishapur, Gestalt Theory, *Conference of the Birds*.

